



ISSN:2588-7033



Military Strategy of Muslim Conquerors in Naval Conquests of the Mediterranean Area during the First Hijri Century

Sajad Dadfar^{a*}, Majid Hajbabaee^b

^a Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

^b Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

the Mediterranean Sea,
naval conquests,
conquests,
Muslims,
Byzantium

Received: 28 May 2023;
Accepted: 06 August 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1402.6.4.2.4

ABSTRACT

In the continuation of their conquests, Muslims, when they entered the Mediterranean Sea area, felt the necessity of adopting a specific maritime strategy due to the importance of the region and the historical presence of the Byzantine Empire in the region. Considering this, the problem of the current research, which is explained in a descriptive and analytical way, concerns the strategy of Muslims in the naval battles of the Mediterranean Sea in the first Hijri century. The findings of the research show that the naval conquests can be considered a new stage of Muslim victories at the beginning of Islam. It seems that after entering the Mediterranean area, the Muslim Arabs, despite not having the necessary experience, challenged the long-standing authority of Byzantium by adopting a set of policies, and gradually emerged as a maritime power in the region. Increasing their deep knowledge and understanding of the importance of the sea, paying special attention to the maritime industry, strengthening maritime transport, establishing shipyards, building ports and coastal cities and turning them into population centers, as well as strengthening the naval fleet were part of the strategic components that Muslims employed in the naval battles of this region.

* Corresponding author.

E-mail address: sdadfar@razi.ac.ir ...

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





راهبرد نظامی فاتحان مسلمان در فتوحات بحری حوزه مدیترانه در قرن اول هجری

سجاد دادفر الف*، مجید حاجی بابایی ب

الف استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، sdadfar@razi.ac.ir

ب استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، majidhajibabae@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
مسلمانان در ادامه فتوحات خود، زمانی که وارد حوزه دریای مدیترانه شدند، با توجه به اهمیت منطقه و حضور تاریخی امپراطوری بیزانس در آن، ضرورت اتخاذ یک راهبرد مشخص دریایی را به خوبی احساس نمودند. بر این اساس، مساله پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی تبیین گردیده، آن است که راهبرد مسلمانان در نبردهای بحری حوزه دریای مدیترانه در قرن اول هجری چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فتوحات بحری را می‌توان مرحله ای جدید از پیروزی‌های مسلمانان در صدر اسلام به حساب آورد. از این رو هدف این پژوهش، واکاوی راهبرد نظامی مسلمانان در حوزه دریای مدیترانه به عنوان یکی از مهمترین مراکز فتوحات بحری است. به نظر می‌رسد اعراب مسلمان در این منطقه، علیرغم عدم برخورداری از تجربه لازم، با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها، اقتدار دیرینه بیزانس را به چالش کشیدند و به تدریج به عنوان یک قدرت دریایی در منطقه مطرح شدند. افزایش دانش و درک عمیق آنها نسبت به اهمیت دریا، توجه ویژه به صنعت دریانوردی، تقویت راه‌های مواصلاتی دریایی، تأسیس کارخانه‌های کشتی‌سازی، احداث بنادر و شهرهای ساحلی و تبدیل آنها به مراکز جمعیتی و همچنین تقویت ناوگان دریایی بخشی از مولفه‌های راهبردی بود که مسلمانان در نبردهای بحری این منطقه در پیش گرفتند.	دریای مدیترانه، فتوحات بحری، فتوحات، مسلمانان، بیزانس
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵
	مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

فتوحات مسلمانان بعد از رحلت پیامبر(ص) را می‌توان یکی از مهمترین وقایع و شگفتی‌های جهان آن روز به حساب آورد. به دنبال فتح مناطقی مانند فلسطین، شام، مصر و ورود به حوزه دریای مدیترانه عملاً مسلمانان وارد مرحله جدیدی از فتوحات و نبردهای دریایی شدند. حضور طولانی مدت امپراطوری بیزانس در این منطقه و ناوگان عظیم دریایی آن می‌توانست مانع مهمی در پیشروی مسلمانان به حساب آید. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و راهبردی دریای مدیترانه سبب شده بود حوزه‌ی این دریا در طول تاریخ اهمیت ویژه‌ای داشته باشد؛ به گونه‌ای که دریای مدیترانه را می‌توان به نوعی مرکز فرهنگی و نقطه تلاقی و تعامل تمدن های شرق و غرب دانست. همین موضوع باعث گردید تا اعراب مسلمان، پس از رسیدن به حوزه دریای مدیترانه، تلاش کنند با اتخاذ یک راهبرد مشخص، زمینه‌ی تسلط خود را بر این دریا فراهم نمایند. ایجاد یک صنعت دریایی، تأسیس کارخانه‌های کشتی‌سازی، احداث بنادر و شهرهای ساحلی و تبدیل آنها به مراکز جمعیتی، بخشی از این راهبرد را تشکیل می‌داد. دوران فتوحات اسلامی در مناطق مختلف جهان، برای مسلمان فرصتی بود تا در کنار نشر دعوت اسلامی به توسعه و تکمیل فنون جنگی و راهبردهای نظامی

* نویسنده مسئول

خود در عرصه خشکی و دریا پردازند. به گونه‌ای که آنان حتی در این زمینه و مخصوصاً در عرصه‌ی نبردهای دریایی از متفکران و صاحب‌نظران نظامی سایر قدرت‌های بزرگ جهان آن روز یعنی رومی‌ها و ایرانی‌ها هم پیشی گرفتند. از این رو، بررسی نحوه‌ی ورود مسلمانان به حوزه دریای مدیترانه، تاریخ تشکیل ناوگان دریایی اسلامی و نحوه سیاستگذاری حاکمان اسلامی و والیان مسلمان در زمینه فتوحات بحری در این حوزه، به عنوان یکی از ارکان اساسی شکل‌گیری تمدن اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این موضوع علاوه بر شرح نبردهای دریایی مسلمانان با بیزانس در حوزه مدیترانه و اقیانوس اطلس، شامل جزئیات ارزشمندی از تشکیل ناوگان تجاری و جنبه‌های اقتصادی مرتبط با آن است که مستقیماً بر تمدن اسلامی در قرون وسطی تأثیر تأثیرگذار بود. اتصال دریایی مغرب اسلامی و شرق مدیترانه منجر به توسعه تجارت و گسترش تبادلات علمی شد که همین موضوع بیشترین تأثیر را در تقویت پیوندهای تمدنی بین اقصی نقاط جهان اسلام داشت. پیروزی‌های مسلمانان در مراکش و اندلس و برتری ناوگان دریایی آنان بر نیروهای دریایی بیزانس منجر به گسترش نفوذ سیاسی اسلام در منطقه جنوب غرب اروپا و تسلط مسلمانان بر نیمه غربی حوزه دریای مدیترانه شد. این مسأله را می‌توان از دستاوردهای بزرگ سیاسی خلافت اسلامی در قرن اول هجری دانست. تأثیر این برتری دریایی بر شرایط سیاسی مغرب اسلامی و اندلس را می‌توان در شکوه و عظمت سیسیل در زمان تسلط مسلمانان بر آن که همراه با شکوفایی و توسعه پایگاه‌های دریایی و احداث لنگرگاه‌های متعدد بود در مقایسه با وضعیت این جزیره بعد از سقوط به دست نورمن‌ها مشاهده نمود. از این رو، هدف این پژوهش درک اهمیت راهبردی حضور مسلمانان در حوزه دریای مدیترانه و تشریح راهبردها و روش‌های فاتحان مسلمان درباره چگونگی تسلط بر این منطقه است. به عبارت دیگر با توجه به عدم سابقه اعراب مسلمان در صنعت دریانوردی و جنگ‌های دریایی و همچنین حضور ناوگان عظیم امپراطوری بیزانس در دریای مدیترانه، این پژوهش به دنبال تبیین راهبرد مسلمانان در نبردهای بحری حوزه دریای مدیترانه و کیفیت مقابله با ناوگان دریایی بیزانس است. بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش شده با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، ضمن گردآوری داده‌های تاریخی موجود در منابع اولیه و تحقیقات متاخر، اقدامات و راهبردهای اساسی والیان مسلمان در این زمینه واکاوی شود. نکته قابل توجه آن است که بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد هرچند مسأله فتوحات مسلمانان در صدر اسلام همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار داشته، فتوحات بحری آنان موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در کنار تحقیقات مربوط به تاریخ گسترش اسلام در شمال آفریقا و اندلس که از فتوحات بحری مسلمانان سخن گفته‌اند، برخی مقالات و کتب موجود نیز در این زمینه تدوین شده‌اند؛ به عنوان مثال زینب علیزاده و مهدی جلیلی در مقاله «سازمان نیروی دریایی مسلمانان در مدیترانه تا پایان سده ششم هجری» به تشریح ساختار نیروی دریایی مسلمانان در مدیترانه پرداخته و تمرکز خود را بر مسائلی مانند واحدهای نیروی دریایی و آرایش نظامی آنها، کارکنان ناوگان، حقوق کارکنان و فرماندهان، آموزش رزم دریایی، تشریفات نیروی دریایی و پایگاه‌های آن قرار داده‌اند و کمتر به مباحث سیاست‌گذاری فاتحان مسلمان در حوزه جنگ‌های دریایی پرداخته‌اند. همچنین علیرضا روحی در مقاله «دریانوردی و امور مرتبط با آن در اندلس از آغاز ورود اسلام تا پایان دوره امویان اندلس» همان گونه که در چکیده مقاله اشاره کرده است، کوشیده مسأله تشکیل ناوگان دریایی مسلمانان در اندلس در اوائل قرن سوم هجری را واکاوی کند. کتاب‌های "NAVAL POWER AND TRADE IN THE" و "MEDITERRANAN A.D 500-1100 by Archibald R. Lewis" و «تاریخ البحریه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس» از السید عبدالعزیز سالم و احمد مختار العبادی، از جمله آثاری هستند که تاریخ دریانوردی و تشکیل ناوگان دریایی در نزد مسلمانان را بررسی کرده‌اند. ضمن آن که با توجه به محدوده زمانی موضوعات این کتب که تحولات عرصه دریانوردی مسلمانان

را تا قرن پنجم هجری بحث کرده‌اند، مسأله فتوحات دریایی قرن اول هجری به صورت مختصر مورد توجه قرار گرفته است.

اعراب و مسأله دریانوردی در پیش از اسلام

شبه جزیره عربستان از نظر طبیعی سرزمینی است که از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و از جنوب به اقیانوس هند محدود می‌شود. از سوی دیگر اشتغال قدیم الایام اعراب به تجارت در دریا و خشکی و ارتباط با مردمان دریانورد باعث می‌شد مردمان ساکن در این شبه جزیره در عصر جاهلیت با دریا و دریانوردی آشنایی لازم را داشته باشند. این موضوع مخصوصاً در میان ساکنان یمن، حضرموت، عمان و بحرین بیشتر صادق بود (أنور، ۱۹۷۹: ۳۲). به همین سبب اعراب از قدیم الایام در زمینه دریانوردی از دانش و تجربه اولیه برخوردار بودند. اشتغال دیرینه آنان به امر تجارت از طریق راه‌های زمینی و دریایی در کنار موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان و قرار گرفتن در محاصره آب‌های آزاد جهان از عواملی بودند که در آشنایی اعراب با دریا و سفرهای دریایی نقش مؤثری داشتند. اما در سال‌های قبل از ظهور اسلام ارتباط اعراب با دریا محدود گشته و تقریباً از آن غافل شده بودند. حضور ناوگان قدرتمند ایران در خلیج فارس و تسلط آن بر مناطق جنوب عربستان و همچنین اختصاص تجارت انحصاری با شبه‌قاره هند به خود باعث می‌شد تا فرصتی برای خود نمایی اعراب در این عرصه فراهم نشود (سالم، ۱۹۶۹: ۱۳). از سوی دیگر، احباش از زمانی که یمن و حضرموت را فتح کردند، با تسلط بر راه تجاری دریای سرخ عملاً اعراب را محدود به مسیرهای خشکی کردند. ابن‌خلدون در کتاب مقدمه علت عقب ماندگی اعراب در فرهنگ دریانوردی و تسلط بر آن را در شیوه معیشت و کوچ نشینی آنان می‌داند؛ در حالی که برتری دریایی بیزانسی‌ها و فرانک‌ها را ناشی تجربه، سابقه و مهارت آنان در هدایت کشتی‌ها می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۳۱۳/۱). برخی از خاورشناسان با استناد به سخنان ابن‌خلدون بر این باورند که اعراب در ابتدا هیچ گونه شناخت و آگاهی نسبت به دریا نداشتند و از ورود به این عرصه وحشت داشتند؛ اما بر اساس سوابق تاریخی اعراب در دریانوردی و مضمون برخی از آیات قرآن در این زمینه، به نظر می‌رسد که این ادعا چندان صادق نیست. ضمن آن که ابن‌خلدون در صفحات دیگری از تاریخ خود به استعداد و توانمندی اعراب در ساخت کشتی و استفاده از دریا اشاره نموده است (همان، ۳۱۳/۱-۳۱۴). علاوه بر این در اشعار جاهلی به عنوان یکی از منابع مطالعه تاریخ عرب به واژگان و اصطلاحات فراوانی نظیر دریا، اقیانوس، خلیج، زیبایی‌های آن و اوصاف مجاوران آن برخورد می‌کنیم که حاکی از شناخت آنان در این زمینه است (عطوان، ۱۹۸۲: ۲۲). به هر حال هر چند اعراب در قبل از ظهور اسلام با دریا و مسأله دریانوردی آشنا بودند، بنابر دلایلی چندان در این زمینه موفق نبودند. موقعیت کویری شبه جزیره و فقدان درختان مناسب جهت استفاده در صنعت کشتی‌سازی از جمله این دلایل بود. ضمن آن که به استثنای کوه‌های یمن بقیه‌ی مناطق آن فاقد معادن آهن است که برای ساخت لنگرها و سایر تجهیزات مورد نیاز بود. علاوه بر این، کشتیرانی در دریای سرخ به دلیل ساحل سنگی و فراوانی صخره‌های مرجانی همواره با موانعی همراه بود (عثمان، ۱۹۶۷: ۳۳۵/۲).

ظهور اسلام و آغاز فتوحات دریایی مسلمانان

ظهور اسلام را می‌توان تحولی بزرگ و تعیین‌کننده در تاریخ عرب دانست. زیرا وحدت سیاسی آنان را تحقق بخشید و اعراب را به ملتی نیرومند، متحد و اثرگذار در جهان تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که در عصر خلفای راشدین موفق شدند بر ملل متمدن و باستانی چون ایران و بیزانس که دارای نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیشرفته‌ای بودند غلبه نمایند. اما بررسی تاریخ تحولات صدر اسلام و چگونگی ارتباط مسلمانان با مسأله دریا نشان می‌دهد که مهاجرت جمعی از مسلمانان به حبشه در سال پنجم بعثت از طریق دریا را می‌توان نخستین ارتباط و تجربه آنان در زمینه استفاده از دریا دانست (طبری، ۱۹۹۸: ۱۲۵/۳). اما بدون تردید آغاز و گسترش

فتوحات بعد از رحلت پیامبر (ص) را می‌توان دوران واقعی ورود مسلمانان به عرصه دریاها دانست. مواجهه‌ی مسلمانان با دریاهایی مانند مدیترانه و خلیج فارس در عصر فتوح و لزوم آشنایی با فنون دریانوردی و کشتی‌رانی تسلط آنان بر دریاها را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. پیروزی قاطع و تعیین‌کننده مسلمانان بر ارتش بیزانس در جنگ یرموک در سال پانزدهم هجری نقطه عطف مهمی در سیر فتوحات اسلامی به حساب می‌آید؛ زیرا این پیروزی نقش مهمی در فروپاشی قدرت امپراطوری بیزانس، جدایی شام از آن و افزایش اقتدار دولت اسلامی داشت (واقعی، ۱۹۸۹: ۲۲۰). مسلمانان پس از فتح مناطق مشرف به دریای مدیترانه و در راستای مقابله با حملات بیزانس که کنترل این منطقه را در اختیار داشت، ضرورت اتخاذ یک سیاست مشخص دریایی را به خوبی احساس کردند (سالم، ۱۹۶۹: ۱۵). به نظر می‌رسد نهی و انذار خلیفه دوم از نزدیکی اعراب مسلمان به دریا نه از روی ترس، بلکه ناشی از دوراندیشی وی بوده است (مقریزی، ۱۹۵۶: ۲۸۶/۱)؛ چراکه مسلمانان در مقایسه با آشنایی دیرینه رومی‌ها با دریا، از تجربه و دانش زیادی برخوردار نبودند (انور، ۱۹۷۹: ۲۱). موضوعی که این دیدگاه را تقویت می‌کند آن است که مسلمانان تنها پس از پیروزی در جنگ ذات الصواری^۱ بود که برای دفاع از سرزمین‌های مفتوحه به اهمیت توسعه ناوگان دریایی خود در سواحل دریای مدیترانه پی‌بردند (ابن تغری، ۱۹۹۸: ۸۰/۱). سرزمین‌هایی که برای تسلط بر آنها جان خود را فدا کردند اما هر لحظه در معرض تهدید و حمله نیروی دریایی بیزانس قرار داشتند.

دریای مدیترانه و اهمیت آن در آثار مورخان مسلمان

اهمیت راهبردی دریای مدیترانه به گونه‌ای بود که حضور در آن می‌توانست زمینه تسلط بر سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را فراهم آورد. از این رو مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان نیز نسبت به توصیف دریای مدیترانه اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و اسامی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. این موضوع حاکی از توجه گسترده آنان به این دریا، سواحل و جزایر مهم آن است. جزایری که از موقعیت راهبردی برخوردار بوده و در تاریخ این دریا و فعالیت‌های نظامی و اقتصادی آن تأثیرات مهمی بر جای گذاشته‌اند. یاقوت حموی در وصف این دریا می‌نویسد: «دریای مغرب که آن را دریای شام و قسطنطنیه نیز نامیده‌اند، از اقیانوس اطلس سرچشمه می‌گیرد. کرانه شمالی آن چنانکه گفتیم از اندلس و سرزمین فرنگان و دریای بنطس (دریای سیاه) می‌گذرد و به قسطنطنیه می‌رسد. کرانه جنوبی این دریا برشهرهای بسیار مانند، سبتة، طنجه، بجایه، مهدیه، تونس، طرابلس، اسکندریه گذشته به کرانه‌های شام، انطاکیه و قسطنطنیه می‌رسد. جزیره‌های نامدار این دریا، اندلس، میورقه، سیسیل، کریت (اقریطش)، قبرس، رودس و بسیار دیگر است (حموی، ۱۹۹۵: ۳/۳۴۵). وی تأکید می‌کند که نام‌های دریای مغرب، اندلس، اسکندریه، شام، قسطنطنیه، فرنگ و روم همگی اسامی واحدی هستند که برای نامگذاری دریای مدیترانه به کار رفته‌اند. این توصیف دقیق یاقوت از شکل دریای مدیترانه و موقعیت جزایر مهم آن که تقریباً در آثار بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان متقدم مسلمان یافت می‌شود (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۱۱۲/۱-۱۱۳)، حاکی از درک و شناخت دقیق ویژگی‌های جغرافیایی حوزه مدیترانه از سوی آنان و به ویژه علاقه‌مندان به امور این منطقه است. در آثار مورخان مسلمان از تنگه‌های دریای مدیترانه به عنوان پل‌های ارتباطی میان فاتحان مسلمان و سواحل اروپا یاد شده است. به عنوان مثال از اهمیت تنگه جبل الطارق

^۱ جنگ «ذات الصواری» (یا ذوالصواری)، نخستین نبرد بزرگ دریایی مسلمانان و امپراطوری بیزانس در سال ۳۱ یا ۳۴ هجری بود. نیروی دریایی بیزانس در این جنگ به کلی درهم شکست. صواری جمع صاریه به معنای دکل است. گفته شده است که سبب نام‌گذاری این جنگ به ذات‌الصواری و ذوالصواری، آن است که در این جنگ، کشتی‌های جنگی بسیاری بکار گرفته شد که دارای دکل بود. بنابراین روایاتی نیز ذات‌الصواری نام محل جنگ بوده است.

به عنوان تنها معبر میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس و تنگه سیسیل به عنوان حائل بین ساحل جنوب غربی این جزیره از ساحل تونس و نقش مهم آنان در فتوحات اسلامی سخن گفته شده است (فلقشندی، ۱۹۱۵: ۳۷۳/۵). وجود این تنگه‌ها در دریای مدیترانه آنها را به معابر مناسبی برای عبور ناوگان دریایی مسلمانان به سمت سرزمین‌های اروپایی و همچنین کانونی جهت نبردهای دریایی طرفین تبدیل کرد (الربیعی، ۲۰۰۹: ۱۹). گزارش منابع اولیه حاکی از نقش مؤثر این تنگه در فتوحات مسلمانان است. بلاذری در گزارش فتح اندلس آورده است: «طارق بن زیاد، عامل موسی بن نصیر، اولین کسی بود که در سال ۹۲ هجری، با عبور از تنگه‌ای که یولیان، وظیفه دفاع از آن را بر عهده داشت، به اندلس حمله نمود» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۳۲). همچنان که اسد بن الفرات در سال ۲۱۲ هجری با عبور از تنگه سیسیل موفق به فتح جزیره سیسیل شد (ابن اثیر، ۱۹۷۸: ۱۸۷)؛ و به همین شکل در سال ۲۲۸ هجری، فضل بن جعفر همدانی با ناوگانی عظیم شهر مسینا را محاصره و آن را فتح کرد. پس از آن مسلمانان با تسلط بر تنگه مسینا وارد جنوب ایتالیا شدند و شهر تاران (ترنتو) را تصرف کردند (ارشیبالد، ۱۹۸۹: ۲۱۵). بدین ترتیب، تنگه‌های مدیترانه نقطه‌ای ارتباط و در عین حال برخورد میان اروپای مسیحی و دولت‌های اسلامی بودند. این تنگه‌ها علاوه بر آن که محور حرکت نیروهای نظامی به حساب می‌آمدند، کانون فعالیت‌های بازرگانی و حرکت کاروان‌های تجاری نیز محسوب می‌شدند. این کاروان‌ها و ناوگان‌های نظامی در هنگام حرکت از جنوب به سمت شمال دریای مدیترانه و بالعکس، ناگزیر از عبور از این تنگه‌ها بودند. علاوه بر تنگه‌ها، دریای مدیترانه در برگیرنده‌ی جزایر متعددی است که برخی از آنان در تاریخ فتوحات مسلمانان در این منطقه اهمیت ویژه‌ای دارند. از جمله این جزایر می‌توان به مجمع‌الجزایر بالتاری اشاره کرد. اعراب به دلیل قرار گرفتن این جزیره در شرق اندلس آن را الجزایر شرقی نامیده‌اند. جزایر بالتاریک برای مدت طولانی صحنه درگیری دریایی بین اعراب مسلمان و فرانک‌ها باقی ماند. جزیره ساردینیا از دیگر جزایر واقع در این دریا است که مسلمانان در عهد موسی بن نصیر و در سال ۵۹۲ ق، آن را فتح و به تصرف خود درآوردند (حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۶/۱). جزایر کُرس، سیسیل، مجمع‌الجزایر مالطه مشتمل بر دو جزیره بزرگ مالطه و کودس به همراه جزایر کوچکتر الکمون، آرکومینیو، کومینوتو و فلفوله از دیگر جزایر معروف دریای مدیترانه هستند که مورخان مسلمان در مورد اهمیت و چگونگی تسخیر آنان توسط فاتحان مسلمان سخن گفته‌اند (ارسلان، ۱۹۵۲: ۲۸۴).

اتخاذ راهبرد دفاعی، گام نخست در مقابله با حملات بیزانس

همان‌گونه که بیان شد، اهمیت راهبردی دریای مدیترانه به گونه‌ای بود که از همان آغاز فتوحات، مسلمانان توجه ویژه‌ای به آن داشتند. با این حال در زمان خلافت ابوبکر و عمر آنان چندان تمایلی به حضور در دریا نداشتند؛ زیرا این خلفا به میزان خطر ناوگان دریایی بیزانس برای سواحل اسلامی واقف بودند. برخی از مورخین معتقدند که توصیه خلیفه دوم به مسلمانان مبنی بر پرهیز از نزدیکی به دریا نه از روی ترس، بلکه ناشی از دور اندیشی و نگرانی وی نسبت به سرنوشت مسلمانان بوده است (مقریزی، ۱۹۵۶: ۲۸۶/۱)؛ زیرا اعراب زمانی که به مرزهای دریای مدیترانه رسیدند، در مقابل دشمنی که با آن روبرو شدند تجربه چندانی در زمینه دریا نداشتند. این در حالی بود که بیزانس حریفی سرسخت، با تجربه و آموزش دیده در زمینه دریا و دریانوردی بود. همین امر باعث شد مبارزه‌ی آنها با امپراطوری بیزانس در شام و به ویژه در مغرب عربی بیش از شصت سال ادامه یابد. حتی بعد از فتح شام و مغرب این تقابل تا حدود چهار قرن تداوم یافت. از این رو، به نظر می‌رسد خلیفه دوم دریافته بود که اعراب در این زمان به دلیل نداشتن تجربه لازم، قادر به مقابله با دولت‌های ایران و روم نیستند. همین موضوع باعث سرزنش علاءحضرمی والی بحرین از سوی خلیفه دوم شد؛ چرا که در نتیجه‌ی خودسری و اقدام نظامی وی در خلیج فارس در سال (۵۱۷ ق) تعدادی از مسلمانان به شهادت رسیدند

(طبری، ۱۹۹۸: ۲۵۴/۱). از این رو، عمر بن خطاب به تأسیس شهرهای اسلامی در مناطق مفتوحه و اتخاذ سیاست دفاعی دریایی برای مقابله با خطر بیزانس در مرزهای مسلمانان همت گماشت و دستور استحکام سواحل، بازسازی برج‌های دیده‌بانی و استقرار نیروهای مسلح در آنان را صادر کرد. (بلاذری، ۱۹۸۳: ۱۵۲/۱). همچنین وی دستور اعزام نیروهای جهت نظارت بر تردد ناوگان دریایی بیزانس را صادر کرد. این افراد موظف بودند در صورت نزدیک شدن دشمن، مسلمانان را از طریق روشن نمودن آتش در شب هوشیار نمایند تا آمادگی لازم برای مقابله با آنان را داشته باشند. طراحی این سامانه پدافند دریایی در دوره اول فتوحات امری ضروری بود؛ یعنی زمانی که اعراب در مقابل تسلط بی چون و چرای بیزانس در عرصه دریایی مدیترانه اطلاعات کمی از دریا داشتند و از جنگ‌های دریایی و روش‌های آن بی اطلاع بودند. علاوه بر آن، اعراب به مردم شکست خورده‌ی کشورهای مفتوحه اعتماد نداشتند و همین امر باعث شد ساکنان سواحل شام را با جمعیتی از اعراب یا هم‌پیمانان خود جایگزین کنند. به این ترتیب سواحل شام مملو از قلعه‌ها و برج‌هایی شد که همچون دیواری سواحل را در بر گرفته و در امتداد آن گسترش یافته بودند (طرخان، ۱۹۶۶: ۹۸). اعراب برای دفاع از سرزمین‌های خود از سمت دریا و در سواحل شهرهایی مانند اسکندریه، دمياط، عکا، صور، صیدا، طرابلس و انطاکیه بر این استحکامات تکیه کرده و آنها را با استقرار نگهبان و نیروهای نظامی تقویت کردند. این نیروها در فصل تابستان که دریا قابل کشتیرانی بود در این برج‌ها باقی می‌ماندند و نگهبانی می‌دادند؛ اما در فصل زمستان به دلیل طوفانی بودن دریا و عدم امکان ورود به آن، به پایگاه‌های خود در دمشق یا فسطاط باز می‌گشتند و جز گروه اندکی در آنجا کسی باقی نمی‌ماند. از این رو، برای مقابله با این خطر، سیاست دفاع دریایی را در پیش گرفتند. خلیفه دوم دستور تحکیم سواحل، استقرار نیروهای رزمنده و تأسیس پست‌های نگهبانی در آنجا را صادر کرد (سالم، ۱۹۶۹: ۱۶). فرماندهان فاتح با تعقیب سیاست‌های دریایی عصر خلفا و با درک اهمیت شهرهای ساحلی، شروع به فتح آنها کردند. عمرو بن عاص پس از فتح شهر برفه با تجهیز سپاهی آماده حمله به شهر طرابلس و فتح آن شد. این اقدام در راستای دفاع از شهرهای اسلامی از هرگونه خطر خارجی بود. وی پس از آن به اعزام نیروی نظامی برای فتح شهر ساحلی سبرت اقدام کرد (ابن عبدالحکم، ۲۰۰۴: ۲۳۰). هر چند در عصر خلیفه دوم به فتح این شهرها بسنده و دستور بازگشت عمرو بن عاص به مصر صادر شد، با شروع خلافت عثمان بن عفان به سرعت عبدالله بن سعد بن ابی سرح به عنوان فرماندار مصر تعیین گردید؛ کسی که با از سرگیری جریان فتوح در مغرب عربی یک بار دیگر سیاست فتح شهرهای ساحلی را در پیش گرفت (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۸/۱). از این رو، خلیفه سوم در سال ۲۷ هجری قمری به قصد مبارزه دریایی با رومی‌ها سپاهی به رهبری عبدالله بن ابی سرح به سوی افریقا اعزام کرد. در این حمله مسلمانان موفق شدند با غلبه بر نیروی دریایی بیزانس شهر طرابلس را به تصرف خود درآورند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۲۴). همچنین در همین سال خلیفه سوم به معاویه بن ابی سفیان اجازه داد جهت فتح قبرس از نیروی دریایی استفاده نماید (همان: ۱۵۳). این اقدامات دریایی در زمان عثمان بن عفان دلیل روشنی بر عدم هراس و وحشت مسلمانان از دریا و دریانوردی است. مرحله‌ی دفاع دریایی از طریق استحکامات زمینی پس از ناتوانی بیزانس در سال‌های ۲۳ و ۲۵ هجری در مبارزه با مسلمانان جهت بازپس‌گیری شام و مصر به پایان رسید.

تأسیس ناوگان اسلامی و توجه به صنعت کشتی‌سازی

بدین ترتیب پایه‌های حاکمیت اسلامی در این مناطق تثبیت و اعراب مسلمان در موقعیت برتر و حتی تهاجمی قرار گرفتند. اما این امر مستلزم بهره‌گیری از ناوگان قدرتمندی بود که ضمن مقابله با تلاش‌های نیروی دریایی بیزانس جهت بازپس‌گیری شام و مصر،

راه را برای دفاع از دستاوردهای مسلمانان و تأمین حوزه‌های نفوذ آنان در دریای مدیترانه هموار نماید. به نظر می‌رسد نخستین تلاش‌های جدی جهت تأسیس ناوگان اسلامی به زمان معاویه بن ابی سفیان، والی شام در زمان خلافت عمر بن خطاب و عثمان بن عفان برمی‌گردد. وی که در جریان جنگ‌های زمان برادرش یزید بن ابوسفیان در سواحل شام به اهمیت و نقش نیروی دریایی در دفاع از سواحل پی برده بود، پس از انتخاب شدن به‌عنوان والی شام، اقدام به استحکام سواحل از طریق تقویت پادگان‌های نظامی و تشویق مهاجرت مسلمانان از اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی به آن جا نمود (همان: ۱۵۲). توجه ویژه به صنعت کشتی‌سازی در مصر یکی دیگر از اقدامات مهم معاویه بود. وی دستور داد تا با استفاده از کشتی، چوب‌های مورد نیاز را از جنگل‌های سرو لبنان به اسکندریه منتقل و در ساخت کشتی‌ها و هدایت آنان در دریا از کارشناسان قبطی و دریانوردان ماهر مصری استفاده کنند. به نظر می‌رسد این امر به منظور کسب آمادگی لازم برای تسلط بر جزایر دریای مدیترانه واقع در مقابل سواحل شام و مصر و در نهایت حمله به بیزانس بود. هر چند درخواست معاویه جهت ورود به نبردهای دریایی با مخالفت خلیفه دوم مواجه شد، در مقابل عثمان بن عفان دست معاویه را در شام با گذاشت و به او اجازه حمله به بیزانس را داد؛ البته مشروط بر اینکه مردم را مجبور به شرکت در آن نکند و همسر و خواهر خود را نیز به همراه داشته باشد (ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۳۲۸/۲). حمله مسلمانان به قبرس در سال ۳۸ هجری قمری را می‌توان اولین حمله آنان در دریای مدیترانه محسوب کرد؛ چرا که تا آن زمان وارد این دریا نشده بودند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۸۱). در همان زمان که معاویه در اندیشه تأسیس ناوگان شام بود، عبدالله بن سعد، والی مصر در زمان خلافت عثمان ناوگان مصر را در جزیره تأسیس کرد که بار اصلی آن بر دوش قبطیان مصر بود. این دو ناوگان در حمله به قبرس و همچنین واقعه ذات الصواری که در سال ۳۴ هجری رخ داد، دوشادوش هم با بیزانس جنگیدند که نتیجه آن پیروزی قطعی مسلمانان و تثبیت حضور آنان در دریای مدیترانه بود (ابن‌عبدالحکم، ۲۰۰۴: ۱۷۴/۲). برخی از محققان پیروزی مسلمانان در نبرد ذات الصواری را نقطه عطفی در فتوحات بحری آنان در تاریخ دریای مدیترانه می‌دانند؛ زیرا معتقدند که رومیان در این نبرد در اندیشه نابودی قدرت دریایی مسلمانان برای همیشه بودند. بدیهی است در صورت تحقق این امر حاکمیت بیزانس بر دریای مدیترانه یا حداقل حوضه شرقی آن بدون ایجاد هیچ مزاحمتی از سوی مسلمانان، تثبیت می‌شد (عثمان، ۱۹۶۷: ۲۳۸/۲). حمله مجدد بیزانس در سال ۴۹ هجری به سواحل شام و خسارت‌های ناشی از آن باعث شد معاویه به جای تکیه بر صنایع کشتی‌سازی مصر در اندیشه‌ی تأسیس کارخانه جدیدی در عکا بیفتد. به همین جهت دستور داد صنعتگران و نجاران ماهر را برای این امر از نقاط مختلف فرابخوانند. کارخانه کشتی‌سازی عکا تا زمان مروانیان دایر بود تا این که در این زمان به شهر صور منتقل شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۴۰/۱). از زمان تأسیس کارخانه کشتی‌سازی در عکا تا زمانی که مسلمانان به عنوان یک قدرت دریایی اقتدار دیرینه بیزانس را در دریای مدیترانه به چالش کشیدند، معاویه فرماندهی نیروی دریایی مسلمانان را به عبدالله بن قیس سپرد؛ وی در طی فتوحات زمستانی و تابستانی موفق شد در بیش از پنجاه نبرد بر رومیان پیروز شود. در این زمان معاویه موفق شد علاوه بر قبرس، جزیره رودس را هم در سال ۵۲ هجری توسط جناده بن ابی امیه الازدی فتح کند. وی همچنین در سال ۵۵ هجری قمری به قریش حمله کرد (همان: ۲۷۸-۲۷۹). معاویه پس از فراهم آوردن این مقدمات، آماده حمله به قسطنطنیه در عمق خاک بیزانس شد. کنستانتین دوم، امپراتور بیزانس که در مقابل پیروزی‌های پی در پی اعراب مسلمان از بازپس‌گیری شام و مصر ناامید شده بود، تصمیم گرفت تمرکز خود را بر بخش غربی حوضه مدیترانه قرار دهد (ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۶۷/۳)؛ جایی که سپاهیان مسلمان پیوسته در حال حمله به افریقیه و تلاش برای تصرف جزایر سیسیل، سردانیه، قوصره و سایر جزایر واقع در غرب دریای مدیترانه بودند. وی تصمیم گرفت تا جزیره سیسیل را به دلیل نزدیکی به سواحل آفریقا و سهولت حرکت از آن برای ضربه زدن به نیروهای زمینی مسلمان، به پایگاه اصلی سپاه بیزانس تبدیل نماید؛ اما این طرح با مرگ کنستانتین دوم در سال ۴۸ هجری در

سیراکوز (سرقوسه) ناکام ماند (فازیلیف، ۱۹۵۷: ۶۲).

توجه به شهرهای بندری و حفظ امنیت سواحل

نکته قابل توجه آن که فرماندهان مسلمان در فتح این مناطق، ضمن پرهیز از راه‌های بیابانی توجه ویژه‌ای به مسیرهای ساحلی داشتند؛ زیرا تراکم جمعیت و کثرت قابل توجه شهرهای واقع در ساحل باعث می‌شد در زمینه تأمین مایحتاج سپاه با هیچ مشکلی مواجه نباشند (بیضون، ۱۹۸۰: ۲۵). مسلمانان در فتح شهرهای ساحلی برای حمل آذوقه، سپاهیان و غنائم به ناوگان دریایی مصر متکی بودند؛ چنانکه در شهر اسکندریه مرکزی برای ساخت کشتی‌های تجاری و جنگی دایر بود (سالم، ۱۹۶۹: ۲۵). معاویه بن ابی‌سفیان در سال ۴۵ هجری معاویه بن حدیج را در رأس سپاهی روانه آفریقه کرد. وی در سواحل تونس با سپاهیان بیزانس به فرماندهی نجفور که از جزیره سیسیل اعزام شده بودند مواجه شد. در این نبرد رومی‌ها شکست خورده و بسیاری از کشتی‌های آنان غرق شد (ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۴۵/۳؛ ابن‌عذارى، ۱۹۸۳: ۱۶/۱). ابن‌حدیج به پیروزی‌های به دست آمده اکتفا نمود و تصمیم گرفت به جزیره سیسیل که پایگاه دریایی بیزانس و مرکز اصلی حملات آنان به سواحل آفریقا بود، یورش برد؛ بنابراین ابن‌حدیج اولین کس از مسلمانان بود که به سیسیل حمله کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۸/۱). ابن‌عذارى در این باره می‌نویسد: وی با دوستان قایق به سیسیل حمله کرد و بسیاری را اسیر و غنائم فراوانی کسب کرد و یک ماه در آنجا اقامت گزید. آن‌گاه با غنائم فراوان و از جمله غلامان و بت‌های ساخته شده از جواهرات به آفریقه بازگشت (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳: ۱۶/۱). همچنین وی با ادامه عملیات، ضمن تسلط بر برخی شهرهای ساحلی مانند بیزرت و با شکست دادن بقایای سپاه بیزانس مانع از بازگشت آنان به شهرها و احیای قوای آنان شد؛ و از این روی او را از اولین فرماندهان جنگ‌های دریایی می‌دانند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۳۳). انتخاب اماکن نظامی توسط فرماندهان مسلمان در نزدیکی دریاها نشانگر میزان آگاهی آنان از نقش این عامل جغرافیایی است. انتخاب شهر القرن در زمان معاویه بن حدیج به عنوان مرکز عملیات نظامی در استقرار و استمرار پیروزی‌های مسلمانان در این منطقه نقش مهمی داشت (ابن‌عبدالحمک، ۲۰۰۴: ۲۶۱). ابن‌حدیج با اعزام عبدالله بن زبیر سعی در تعقیب بازماندگان سپاه بیزانس نمود. وی پس از درگیری مختصری موفق به شکست آنان گردید و پیروزمندانه وارد شهر سوسه شد. ابن‌زبیر پس از جمع‌آوری غنائم به پایگاه نظامی خود در شهر قرن بازگشت (ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۱۵۴/۲). البته ابن‌حدیج تنها فرمانده مسلمان در زمینه فتوحات دریایی و توجه به شهرهای بندری نبود؛ بلکه همه‌ی فرماندهان مسلمان نسبت به اهمیت این شهرها واقف بودند. رویف بن ثابت الانصاری در زمان ابن‌حدیج پس از تسلط بر شهر طرابلس به سرعت با عبور از دریا روانه شهر ساحلی جربا شد و توانست آن را فتح کند (البکری، ۲۰۰۹: ۱۹). مونس معتقد است که لشکرکشی‌های دریایی در دوران معاویه بن حدیج در حد مطلوب نبود؛ بلکه حملات برق‌آسایی بود که صرفاً با انگیزه کسب غنائم صورت پذیرفت و نتوانست منجر به تحکیم موقعیت مسلمانان شود. اما اقدامات او را می‌توان آغاز اولین حملات به سواحل بیزانس دانست (مونس، ۱۹۹۲: ۱۱۶). با این حال عبدالله بن حدیج آثار ماندگاری از خود در آفریقا به جای گذاشت. وی اسلام را در بین بربرها گسترش داد. همچنین در شهرها و مناطق مفتوحه به منظور مقابله با تهدیدات رومی‌ها تلاش کرد از ظرفیت بربرها استفاده نماید؛ و بر همین اساس از انتخاب هرگونه نماینده یا حاکم خودداری نمود (خطاب، ۱۹۸۴: ۸۹). علاوه بر این، فتوحات دریایی وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و اهداف مشخصی را دنبال می‌نمود. تسلط بر شهرهای بیزرت (بنزرت)، سوسه و جلولو به عنوان شهرهای حیاتی و شریان‌های سه‌گانه آفریقا از جمله این اهداف بود که مسلمانان موفق به تحقق آن شدند (الصلابی، ۲۰۰۷: ۱۱۴). اما عقبه

بن نافع، از سیاست خلفا در پرهیز از ورود به دریاها پیروی می نمود. از این رو در هنگام بنای شهر قیروان، علی رغم اصرار مسلمانان مبنی بر احداث شهر در محلی نزدیک به دریا جهت بهره‌مندی از فضیلت جهاد و مبارزه با رومیان، وی از پذیرش این امر خودداری کرد. به نظر می‌رسد نگرانی از برتری و قدرت بیزانس در دریا نقش مؤثری در این تصمیم داشت. «و چون به طنجه رسید، بر ساحل دریای مدیترانه فرود آمد، پس مسلمانان به او اشاره کردند و گفتند: این دریایی است که تو از آن عبور نمی‌کنی، پس عقبه در حالی که با اسب وارد موج‌های خروشان دریا می‌شد دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت خداوندا تو خود شاهد باش که من نهایت تلاشم را کردم و اگر این دریا مانع نبود در خشکی پیش می‌رفتم و با منکران تو می‌جنگیدم تا زمانی که کسی جز تو را مورد پرستش قرار ندهد.» (ابن عبدالحکم، ۲۰۰۴: ۲۶۴). پیگیری سیر پیشروی و ادامه فتوحات مسلمانان در شمال آفریقا نشان می‌دهد که آنان پس از تسلط بر شهرهای ساحلی رغبتی برای اقامت یا ایجاد پایگاهی نظامی در آنجا را نداشتند. شاید توجه به برتری ناوگان دریایی رومی‌ها از نظر نیروی انسانی و تعداد کشتی‌ها و نگرانی از بازگشت آنان به این بنادر از دلایل اصلی این امر بوده است (مونس، ۱۹۹۲: ۱۱۲). اما به نظر می‌رسد این تدبیر نتایج منفی به دنبال داشت که یکی از آنان کشته شدن برخی از فرماندهان مسلمان بود. به عنوان مثال هنگامی که زهیر بن قیس (والی افریقیه در زمان عبدالملک بن مروان) جهت ملاقات با کسبیله (از سرداران بربر) از برقه (سیرنایکا) به طرف قیروان حرکت کرد، رومیان از خلأ نظامی موجود در برقه استفاده کردند و با نیروی دریایی عظیم خود از جزیره سسیل (صقلیه) به آن حمله نمودند. آنان پس از غارت شهر افراد فراوانی را کشته یا به اسارت گرفتند و چهل روز را در آنجا باقی ماندند. زمانی که زهیر از این موضوع آگاه شد تصمیم به بازگشت به برقه گرفت. اما چون به ساحل شهر درنه که رومیان آن را به مرکز استقرار خود تبدیل کرده بودند رسید، بین آنان نبردی در گرفت که منجر به شهادت زهیر گردید (ابن اثیر، ۱۹۷۸: ۲۰۹/۳). با شهادت زهیر بن قیس رومیان توانستند قدرت خود را بازیابند و تسلط خود را بر بخش‌هایی از سواحل آفریقا تحمیل کنند (مونس، ۱۹۹۲: ۲۲۹). بنابراین ابوالمهاجر دینار که در زمان حکومت مسلم بن مخلد انصاری بر مصر و افریقیه به عنوان جانشین عقبه بن نافع در افریقیه انتخاب شده بود، با درک اهمیت حفظ امنیت سواحل بیزرت تا طنجه، یعنی مناطقی که به دلیل حاصلخیزی و سوق الجیشی اهمیت فراوانی برای بیزانس داشت، تصمیم به پاکسازی این مناطق از وجود آنان گرفت. از این رو، با سپاهیان خود به سمت قرطاجنه (کارتاژ) حرکت و آن را محاصره نمود. ابوالمهاجر در نهایت با اهالی شهر، مشروط بر اینکه از مناطق تحت سیطره مسلمانان و مخصوصاً جزیره شریک^۲ که مرکز بسیج رومیان بود صرف‌نظر کنند، آشتی کرد. این در حالی بود که رومی‌ها حاضر به پرداخت هر میزان مالی جهت حفظ جزیره مذکور بودند. تصمیم این فرمانده مسلمان به خوبی حاکی از میزان دوراندیشی و ذکاوت نظامی او است؛ چرا که تسلط مسلمانان بر این جزیره و تبدیل آن به یک پایگاه نظامی می‌توانست موجب افزایش نفوذ و تسلط آنان در این منطقه شود (مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۳۹). در سال ۷۸ هجری، رومیان با بهره‌گیری از درگیری میان کاهنه^۳ و حسن بن نعمان و خروج وی از شهرهای آفریقایی به سرعت ناوگان دریایی خود را آماده نمودند و به سمت قرطاجنه حرکت کردند و پس از نبردی کوتاه موفق به فتح شهر شدند (مونس، ۱۹۹۲: ۲۵۴). بر اساس گزارش منابع، حسان بن نعمان پس از سرکوب شورش کاهنه خود را برای یک عملیات گسترده

^۲. جزیره شریک که منسوب به شریک عبسی، عامل آنجا می‌باشد، نامی است که منابع اسلامی به شبه جزیره واقع در شمال شرقی کشور تونس داده‌اند. این شبه جزیره را به نام‌های دیگری همچون الجزیره، جزیره ابی شریک، یا با انتساب به مهم‌ترین شهر آن باشو، جزیره باشو خوانده‌اند. از آنجا که این شبه جزیره در سمت قبله (جنوب شرقی) شهر تونس قرار دارد، آن را الجزیره القبلیه یا الدخلة القبلیه نیز خوانده‌اند. امروزه جزیره شریک را الرأس الطیب یا الوطن القبلی می‌نامند.

^۳. رهبر مذهبی و نظامی اقوام بربر شمال آفریقا بود که در برابر حملات سپاه اعراب مسلمان در شمال آفریقا مقاومت کرد.

دریایی در سال ۸۲ هجری آماده نمود. هدف این عملیات تأمین امنیت شهرهای مفتوحه، رفع خطر بیزانس از شهر قیروان، ایمن سازی خطوط مواصلاتی آن و خنثی کردن هرگونه اقدامی بود که می توانست امنیت این راهها را تهدید نماید؛ همچنین این عملیات می توانست موجب افزایش روحیه مبارزان مسلمان شود (مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۳۹). حسان بن نعمان در این نبرد موفق شد شهر قرطاجنه را باز پس گیرد. وی همچنین پس از شکست رومیان و به منظور حفاظت از قرطاجنه در برابر حملات دریایی بیزانس، شهر تونس را در حدود ۱۲ فرسنگی^۴ آن بنا نهاد (نویری، ۱۴۲۳: ۳۶/۲۴). مسلمانان در همین راستا، به تسلط خود بر داخل شهر تونس اکتفا ننموده و اقدام به احداث برجهای مراقبت و پستهای نگهبانی در سواحل آن کردند؛ و همچنین به فکر ایجاد کردن بندری برای ساخت کشتیهای جنگی در آنجا افتادند (سیوطی، ۲۰۰۴: ۶۲۰/۱).

تکمیل الزامات دفاعی و اتخاذ راهبرد تهاجمی

با اقدامات پیشگیرانه مسلمانان برای محافظت از شهر قرطاجنه در برابر تهدیدات دریایی بیزانس، مشخص می شود که آنها در این زمان در زمینه دریا به تجربه مناسبی دست یافته بودند که به آنها کمک کرد بر بزرگترین ناوگان دریایی آن زمان پیروز شوند. علاوه بر آن، کنترل مسلمانان بر سواحل قرطاجنه و تأسیس بندری در آن حاکی از درک عمیق آنان از خطر عظیم ناوگان بیزانسی بود؛ خطری که در صورت بی توجهی به سواحل و استحکامات آن می توانست امنیت مسلمانان را تهدید کند. آنچه این فرضیه را تقویت می کند دستور عبدالملک بن مروان خلیفه اموی به موسی بن نصیر، والی خود در افریقه برای ایجاد یک پایگاه دریایی در آنجا است. وی هزار قبطنی متخصص در صنایع کشتی سازی را برای مشارکت در تأسیس ناوگان دریایی مسلمان در شمال آفریقا، از مصر به یاری موسی فرستاد (العربی، ۱۹۶۵: ۱۶۹). موسی بن نصیر در فاصله سالهای ۸۹ تا ۹۰ هجری در راستای اجرای این دستورات به توسعه شهر تونس و گسترش صنایع کشتی سازی در آن اقدام کرد. وی دستور ساخت صد قایق و احداث کانالی برای اتصال بندر به شهر را صادر کرد (ابن ابی دینار، ۱۹۸۱: ۱۲). بدین ترتیب تونس به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و دوری از حملات احتمالی ناوگان بیزانس به محلی امن برای صنعت کشتی سازی مسلمانان تبدیل شد (العربی، ۱۹۶۵: ۱۶۹). بنابر گزارش ابوحنیفه دینوری زمانی که موسی بن نصیر تصمیم به احداث کارخانه کشتی سازی گرفت، برخی از مسلمانان مخالفت کردند و به او گفتند این موضوعی است که به دلیل ناشناخته بودن، ورود به آن را صلاح نمی دانیم. در این زمان مردی از بربرها برخاست و به او گفت: پادشاهان با قدرت و توانایی که دارند از هیچ کاری ناتوان نیستند و خداوند تو را در این مسیر یاری می کند و بابت آنچه کردی اجر خواهد داد. موسی از این گفتار شادمان و مصمم به ساخت کارخانه کشتی سازی شد (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۸۰/۲). آنچه ما را متوجه اهمیت این موضوع می کند، دستاوردهای موسی بن نصیر در حوزه دریا است. صرف نظر از انگیزه‌های که وی را برای تکمیل این طرحها مصمم می کرد، تجربه‌ی نظامی او به واسطه‌ی شرکت در چندین نبرد دریایی قبل از پذیرش فرماندهی مغرب عربی (مراکش) بود (ابن تغری، ۱۹۹۸: ۲۳۵/۱)؛ و این موضوع باعث می شد موسی از ارائه مشاوره‌های نظامی به فرماندهان مسلمان دریغ نرزد. به عنوان مثال زمانی که عطاء بن ابی نافع با استفاده از قایقهای مصری تصمیم به حرکت به سمت سردانیه گرفت، موسی طی نامه‌ای به وی تأکید کرد که اکنون فرصت مناسبی برای دریانوردی نیست و توصیه نمود در شهر سوس بماند و نبرد خود را تا زمان مناسب به تأخیر بیندازد (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۸۰/۲). اقدامات و دستاوردهای دریایی موسی به این جا محدود نشد. او توانست به تدریج دریا را به تسخیر خود درآورد و از این رو

^۴ . هر فرسنگ برابر با ۶۲۴۰ متر

برای تقویت ناوگان دریایی مسلمانان در دریای مدیترانه تلاش بسیار کرد. وی با انتقال الوار و تجهیزات مورد نیاز به سواحل مراکش برای تأسیس و توسعه صنعت کشتی‌سازی اقدام کرد (العبادی، ۲۰۰۸: ۴۶). در نتیجه‌ی این اقدامات پایگاه‌های دریایی بیزانس در مدیترانه آسیب‌پذیر و در معرض تهدید ناوگان دریایی مسلمانان قرار گرفت. این تهدید را می‌توان در حملات پیاپی دریایی علیه بیزانس مشاهده نمود که اولین آنها نبرد الاشراف بود.^۵ موسی بن نصیر در سال ۸۵ هجری، گروهی از مسلمانان را به فرماندهی فرزندش عبدالله به سوی جزیره سیسیل گسیل کرد. در این نبرد دریایی مسلمانان موفق شدند وارد جزیره شده و غنایم فراوانی به دست آورند (ابن ابی دینار، ۱۹۸۱: ۱۳). همچنین در سال بعد، مجدداً موسی ناوگانی به فرماندهی عیاش بن اخیل را روانه‌ی همین جزیره کرد که یکی از نتایج آن تسلط بر شهر سیراکوز (سرقوسه) مرکز سیسیل بود. مسلمانان در این نبرد هم موفق به کسب غنایم فراوانی شدند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴۲/۱). موسی در سال ۸۹ هجری، به عبدالله بن مره فرمان داد به سمت دریای آفریقا حرکت کند که نتیجه این حمله تسلط مسلمانان بر جزیره ساردین بود (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۸۲/۲). او پس از تکمیل الزامات دفاعی سواحل اسلامی، سیاست حمله به پایگاه‌های بیزانس در نزدیکی افریقیه را در پیش گرفت (مصطفی، ۱۹۹۰: ۱۵). لذا عبدالملک بن قطن را در رأس سپاهی مأمور فتح جزیره قوصره نمود. دلیل توجه موسی به این جزیره را می‌توان در موقعیت جغرافیایی آن جستجو کرد؛ زیرا می‌توانست به عنوان پایگاهی برای کنترل ناوگان دریایی بیزانس و دفع هر گونه حمله ناگهانی به سواحل افریقیه استفاده شود (سالم، ۱۹۶۹: ۳۵). وی همچنین نبرد دیگری را به فرماندهی پسرش عبدالله تدارک دید که نتیجه آن فتح جزیره مایورکا (میورقه) و کسب غنایم فراوان بود (خلیفه، ۱۳۹۷: ۳۰۲). دلیل توجه مسلمانان به این جزیره را هم می‌توان در موقعیت راهبردی آن جستجو کرد. این جزیره مانند سدی غیر قابل نفوذ در برابر سواحل شرقی اندلس به حساب می‌آمد و می‌توانست به عنوان پایگاهی برای آغاز حملات مسلمانان در سواحل غربی دریای مدیترانه غربی و جزایر آن استفاده شود (سیسالم، ۱۹۸۳: ۱۷). شایان ذکر است که اقدامات موسی بن نصیر در زمینه پایه‌گذاری نبردهای دریایی را نمی‌توان صرفاً یک نمایش قدرت به حساب آورد؛ بلکه برنامه‌ای هدفمند بود که بر اساس آن موسی بن نصیر در اندیشه فتح شمال آفریقا تا اقیانوس اطلس بود. بر این اساس، تأمین امنیت عقبه‌ی سپاهیان مسلمان در برابر تهدیدات پایگاه‌های دریایی بیزانس از جزایر سیسیل (صقلیه) ساردینیا (سردانیه) و بالئاریک (البلیار)، تسخیر سواحل آفریقا از تونس تا سبته، حفاظت از خطوط ارتباطی سپاهیان مسلمان و نظارت بر تحرکات ارتش بیزانس را می‌توان از مهمترین دلایل به‌کارگیری نیروی دریایی توسط موسی دانست (العربی، ۱۹۶۵: ۱۷۰). از دیگر نتایج این نبردها مصونیت آفریقا از دخالت‌های خارجی و تحقق ثبات و امنیت در این مناطق بود. ضمن آن که این لشکرکشی‌ها آموزشی عملی برای نیروهای دریایی مسلمان بود که سبب افزایش تجربه آنها در این زمینه گردید؛ زیرا که در نهایت این تجارب به بزرگترین لشکرکشی دریایی برای فتح کشور اندلس منجر شد (سامرائی، ۱۹۸۸: ۹۵). والیان مسلمان مغرب پس از موسی بن نصیر سیاست حملات دریایی علیه بیزانسی‌ها را در دریا ادامه دادند. در میان آنان افرادی مانند اسماعیل بن عبید الله بن ابی المهاجر، محمد بن یزید قرشی و بشر بن صفوان در این زمینه بسیار فعال بودند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴۹/۱). البته کار این والیان تنها به فرماندهی جنگ‌ها محدود نبود و توجه به ناوگان دریایی و تقویت آن یکی از مهمترین وظایف آنان به حساب می‌آمد. عبید الله بن الحبحاب با افزایش تعداد کشتی‌های جنگی کوشید سیاست دریایی خود را با هدف فتح جزایر سیسیل، سردانیه و سایر جزایر تابع بیزانس در مدیترانه عملی نماید. وی همچنین ساخت شهر تونس را به عنوان پایگاه دریایی مسلمانان در مراکش به پایان رساند (مونس، ۱۹۹۲: ۲۶۳).

^۵. این نبرد را به واسطه‌ی حضور بزرگان مسلمان و اعراب در آن به نام معركة الاشراف یا غزوة الاشراف نامیده‌اند.

افزایش دانش بحری و فتح اندلس

لازم به ذکر است که اقدامات فرماندهان مسلمان در سازماندهی حملات دریایی شمال آفریقا نقش مهمی در غلبه آنان بر مشکلات دریایی و تسهیل عبور آنها به سرزمین اندلس داشت. چرا که اندلس از موقعیت دریایی خاصی برخوردار بود و از شرق به دریای مدیترانه و از غرب با اقیانوس اطلس همسایه بود. در واقع این سرزمین به جز مرز با فرانسه که توسط کوه‌های آلبرت از هم جدا شده است از سه طرف در محاصره دریاها قرار دارد (البکری، ۲۰۰۹: ۸۵). به همین سبب، راه‌های دریایی تنها راه عبور و رسیدن به این منطقه بود. پس از اتمام فتح شمال آفریقا توسط مسلمانان توجه آنان به سمت اندلس معطوف شد و به اهمیت شهرهای ساحلی شمال آفریقا برای رسیدن به اهداف خود پی بردند. به همین دلیل به سرعت به اندیشه تسلط بر شهر سبتة افتادند. اما سیستم دفاعی مستحکم شهر مانعی جدی برای ورود مسلمانان به آن بود. اما روابط خصمانه‌ی رودریگ، پادشاه اسپانیا، با یولیان، حاکم سبتة، به مسلمانان اجازه عبور از این شهر را تا رسیدن به اندلس و شکست رودریگ داد (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۵). گفته شده است که حاکم سبتة جهت مذاکره با طارق بن زیاد، شخصاً عازم طنجه گردید و به وی پیشنهاد همکاری داد (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۳۴). اگرچه موسی بن نصیر به واسطه‌ی جنگ‌های شمال آفریقا از تجربه لازم در زمینه نبردهای دریایی برخوردار بود، ورود به این عرصه به واسطه‌ی ناشناخته بودن مسیر، نیازمند بررسی‌های بیشتر بود. از این رو، زمانی که موسی بن نصیر طی مکاتبه‌ای با ولید بن عبدالملک پیشنهاد فتح اندلس را مطرح نمود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۴)، ولید با رد این پیشنهاد از وی درخواست کرد که از ورود مسلمانان به دریاها و هول انگیز و ناشناخته بپرهیزد و قبل از هر اقدامی اطلاعات لازم را گردآوری نماید. موسی هم در پاسخ گفت آن چه روبه‌روی ما قرار دارد نه دریا، بلکه خلیجی است که بیننده از این سوی آن را می‌بیند (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۶؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۵/۲). با این مکاتبات مشخص می‌شود که موسی بن نصیر بین دریاها و خلیج‌ها فرق گذاشته و این نشان دهنده‌ی میزان دانش او در این زمینه است؛ اما او در عین حال از دستورات خلیفه تخلف نکرده و در ابتدا گروهی از مسلمانان را برای بررسی بیشتر روانه سرزمین اندلس کرد. وی با احضار یولیان به او گفت ما در مورد وعده و گفتار شما هیچ تردیدی نداریم، اما در مورد سرنوشت مسلمانان در سرزمینی که آن را نمی‌شناسیم نگران هستیم. بین ما و آنان دریا و بین تو و پادشاهت اشتراک در دین و تعصب جاهلی وجود دارد. پس به مکان خود برگرد و سپاهیان را آماده کن (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۵). یولیان دو قایق آماده و از آنجا به جنوب اندلس حمله کرد و همراه با غنایم و اسرای فراوانی به سبتة بازگشت. به نظر می‌رسد هدف از این لشکرکشی شناخت نیات و صداقت یولیان بوده است (مونس، ۱۹۹۲: ۱۲۸). سپس موسی بن نصیر تصمیم گرفت یک گروه شناسایی به فرماندهی طریف بن مالک را روانه اندلس کند. این حمله با استفاده از چهار کشتی که متعلق به یولیان بود صورت گرفت و طریف با عبور از تنگه بین سبتة و اندلس وارد این سرزمین شد. تنگه‌ای که بعدها به نام وی نام گذاری گردید (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۶). از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که این لشکرکشی‌های اکتشافی نقطه شروع واقعی و یکی از عوامل تشویق مسلمانان به فتح سرزمین اندلس بود. سرانجام در سال ۹۲ هجری، طارق بن زیاد لشکرکشی به اندلس را آغاز و از این طریق موفق به تسلط کامل بر تنگه جبل الطارق شد. تردیدی نیست که تسلط مسلمانان بر این تنگه می‌توانست نقش مهمی در پیشرفت‌های بعدی آنان ایفا نماید. زیرا کنترل تنگه جبل الطارق امکان نظارت بر رفت و آمدهای بین دو ساحل را فراهم می‌کرد و موجب تسهیل در روند ارتباطی و انجام کمک‌های مادی و انسانی بدون هر گونه خطری می‌شد. ضمن آن که امنیت عقبه سپاهیان را در سمت شبه جزیره ایبری تضمین می‌کرد (العبادی، ۲۰۰۲: ۳۴۷). در این لشکرکشی مسلمانان از چهار کشتی که یولیان در خدمت آنها قرار داده بود، استفاده کردند (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۷). به نظر

می‌رسد در این حمله تنها به کشتی‌های یولیان اکتفا نشد و مسلمانان از بخشی از ناوگان دریایی خود که در تونس تجهیز شده بود نیز استفاده کردند (سالم، ۱۹۶۹: ۲۷۳/۲). در این زمان مسلمانان صاحب کشتی‌های فراوانی بودند که بعد از درخواست کمک طارق تعدادی از آنان به همراه پنج هزار نفر از مجاهدان مسلمان به یاری وی اعزام شدند (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۷). برخی از منابع تاریخی بر این باورند که یولیان در این حمله مسلمانان را در قالب گروهی از کشتی‌های تجاری که طارق هم در انتهای این گروه قرار داشت اعزام نمود و به همین سبب مردم اندلس در ابتدا آنان را گروهی تاجر می‌پنداشتند و احساس خطری از ناحیه آنان نکردند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶/۲). اما به نظر می‌رسد این روایت چندان بر واقعیات تاریخی منطبق نمی‌باشد؛ زیرا گوتی‌ها، حاکمان اندلس، از این لشکرکشی آگاه بودند و عملیات شناسایی طریف برای آنان هشداری نسبت به خطر مسلمانان و افزایش قدرت روزافزون آنان بود. از این رو، رودریگ دفاع از تنگه را بر عهده والی خود در پالمیرا گذاشت. علاوه بر این، طارق بن زیاد در هنگام ورود با مقاومت شدیدی روبه‌رو شد و اگر مردم اندلس این خطر را احساس نمی‌کردند، چنانکه در گزارش ذکر شده است، مسلمانان با این مقاومت مواجه نمی‌شدند (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۶۰/۲؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۱/۲). همچنین آنچه در روایت آمده است که طارق آخرین نفری بود که به اندلس رفت نیز با راهبرد نظامی مسلمانان منافات دارد. چرا که آنان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود، مایل بودند که فرماندهان در صف اول مبارزه با دشمن باشند. در این نبرد نیز طارق در هنگام ورود به اسپانیا در صف اول مبارزان مسلمان قرار داشته است (المقری، ۱۹۶۸: ۲۶۵/۱). همچنین منابع تاریخی در زمینه نحوه ورود طارق به اندلس خالی از مغالطه‌های دیگر نیز نیستند. به عنوان مثال گفته شده پس از آنکه مسلمانان توانستند در سواحل اسپانیا فرود آیند، طارق بن زیاد می‌خواست شور و شوق مسلمانان را برای جنگ برانگیزد؛ لذا دستور داد کشتی‌هایی که با آن از تنگه گذشته بودند را به آتش بکشند. او در خطبه‌ی معروف خود گفت: «ای مردم به کجا می‌گریزید در حالیکه دشمن در پیش رو و دریا در پشت شماست. به خدا سوگند چاره‌ای جز صداقت و صبر ندارید...» (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۸۷/۲؛ المقری، ۱۹۶۸: ۲۴۰/۱). این اقدام اگر درست باشد، با راهبرد نظامی مسلمانان و هدف آنان در نبردهای شمال آفریقا که به دنبال تأمین آن بودند، ناسازگار است. آیا می‌توان تصور کرد که طارق دستور آتش زدن کشتی‌ها را صادر کرده باشد در حالی که او نیاز مبرمی به دریافت حمایت از مرکز فرماندهی در آفریقا و ارتباط مستمر و مستقیم با آن را داشت. علاوه بر این، مسلمانان برای ایجاد صنعت کشتی‌سازی در تونس تلاش فراوانی کردند و از صنعتگران مصری برای ایجاد و توسعه این ناوگان استفاده کردند؛ و از این رو نادیده گرفتن این تلاش‌ها از سوی طارق و دستور آتش زدن کشتی‌ها چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. همچنین این واقعه در منابع اولیه ذکر نشده و صرفاً توسط برخی از مورخان متأخر نقل گردیده است. این موارد نشان دهنده آن است که این گزارش از نظر مستندات تاریخی ضعیف بوده و اعتبار لازم را ندارد (الحجی، ۱۹۸۱: ۵۹-۶۲). در مورد خطبه طارق هم برخی از محققین صحت آن و انتسابش به وی را زیر سؤال برده‌اند و معتقدند که حتی در صورت صحت خطبه، مفهوم آن به معنای آتش زدن کشتی‌ها نیست و طارق بن زیاد از این طریق در صدد نشان دادن اهمیت جهاد و ترغیب مسلمانان به شرکت در آن بوده است. به عبارت دیگر وی می‌خواست به آنها نشان دهد که در هر صورت نتیجه این جنگ، پیروزی یا شهادت در راه خدا است (العبادی، ۲۰۰۸: ۲۹). ضمن آن که بررسی روش‌های جنگی طارق نشان می‌دهد که وی به انتخاب مکان‌های مناسب برای اردوگاه مسلمانان اهمیت زیادی می‌داده است. به عنوان مثال او در نبرد شدونه با انتخاب ساحل به عنوان محل استقرار مسلمانان می‌کوشید تا خطری از پشت سر آنان را تهدید نکند (مونس، ۱۹۹۲: ۱۳۲).

اقدامات احتیاطی طارق بن زیاد در نبردهای دریایی باعث شد فرماندهان بعدی به اهمیت دریا و نقش آن در نبردهای پیش رو پی ببرند. طارق پس از تأمین امنیت خطوط ارتباطی، از طریف به سمت شمال حرکت کرد تا به دریاچه لاکنده رسید. این دریاچه

سدهی بین او و گوت‌ها بود و این امر می‌توانست سمت راست وی را از هرگونه حمله احتمالی محافظت کند. این موضوع به خوبی نشان دهنده‌ی نبوغ نظامی و برنامه تاکتیکی وی با لحاظ احتمال هر گونه پیروزی یا شکست بود (المقری، ۱۹۵۸: ۲۶۹/۱). پس از پیروزی طارق بن زیاد در سرزمین اندلس موسی بن نصیر در سال ۹۳ هجری، در رأس سپاهی که هجده هزار جنگجو تخمین زده می‌شد، روانه اندلس شد و در ساحل جزیره الخضراء اردو زد. دلیل انتخاب این جزیره امنیت ساحل و لنگرگاه آن بود. ضمن آن که بندر آن نزدیکترین محل برای عبور از ساحل مراکش به سبته بود (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۳۵). با توجه به گزارش منابع در مورد مشکلات مسلمانان در زمینه تأمین کشتی برای فتح اندلس و استفاده آنان از کشتی‌های یولیان در این زمان، ورود موسی به اندلس در رأس سپاهی که مورخان آن را در حدود هجده هزار نفر تخمین زده‌اند، حاکی از گسترش توانایی‌های دریایی مسلمانان، مخصوصاً در بخش صنعت کشتی‌سازی است. بدون تردید انتقال این حجم از نیروی انسانی بدون داشتن یک ناوگان دریایی پیشرفته امکان‌پذیر نبود. این موضوع نشان دهنده آن است که مسلمانان به اهمیت دریاها پی برده و طی این دو سال تلاش نمودند تا دانش و توانمندی خود را در ساخت کشتی‌های جنگی توسعه دهند. این واقعیت را در لابه‌لای گزارش‌های مؤلف اخبار مجموعه از فتح اندلس می‌توان دریافت. وی در این زمینه می‌نویسد: موسی از زمان اعزام طارق کار ساخت کشتی‌ها را توسعه داد و به همین سبب در زمان حرکت به اندلس کشتی‌های فراوانی او را همراهی کردند (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۱۷).

فرماندهان مسلمان در تلاش بودند امنیت ورود آذوقه به مناطق مفتوحه و واحدهای نظامی را تضمین کنند. آنها به همین منظور از راه‌های دریایی امن و کوتاه استفاده می‌کردند. به عنوان مثال، موسی بن نصیر هنگام عبور از اندلس جهت کمک به طارق بن زیاد مسیر دریایی را در پیش گرفت که شمال آفریقا را به اسپانیا متصل می‌کرد (همان: ۱۷-۲۴). به همین دلیل یکی از اولویت‌های آنان گشایش شهرهای ساحلی بود و این هدف را از پاسخ طارق به موسی بن نصیر می‌توان دریافت: ای امیر، به خدا سوگند از هدفم بر نمی‌گردم مگر آن که به انتهای دریای مدیترانه برسم و با اسب خود در آن فرو روم (المقری، ۱۹۵۸: ۲۷۶/۱؛ مونس، ۱۹۹۲: ۱۴۸). پس از آنکه مسلمانان فتح شهر لاردا در شرق قرطبه را به پایان رساندند متوجه شهر بندری تارکونه شدند. آنها طی عملیاتی توانستند این شهر را فتح و برای نبردهای آینده به پایگاه نظامی تبدیل کنند. همچنین سپاهیان برای فتح شهرهای دیگر مانند شهر ژیرونا (جیرونة) در شمال، طرتوشا (طرتوشه) در جنوب و دیگر شهرهای ساحلی اعزام نمودند؛ تا اینکه مسلمانان با ورود به شهر جلیقیه با مقاومت گروهی از مسیحیان به فرماندهی پلاجیوس یا پلایو (در روایات اسلامی: بلای) روبه‌رو شدند. آنها در اندیشه فتح شهرهای دیگر بودند که به دلیل احضار موسی بن نصیر به دمشق توسط ولید بن عبدالملک این آرزو برآورده نشد. مسلمانان در فتح شهرهای بندری واقع در منطقه کاتالونیا نیز مانند شهر تارتوشا (طرتوشه) به واسطه دیوارهای مستحکم آن با مشکل مواجه شدند. از این رو، موسی بن نصیر به سرعت ضمن ترسیم کردن نقشه جنگی با توزیع نیروها در مقابل درب‌های ورودی شهر طرتوشه در نهایت موفق به فتح آن شد (ابن قتیبه، ۱۹۹۰: ۹۳/۲). در زمان سمح بن مالک الخولانی مسلمانان در جریان تلاش برای ورود به منطقه گل، بارسولونا را به دلیل موقعیت مناسب دریایی برای پهلو گرفتن کشتی‌ها فتح کردند و آن را به پایگاه نظامی خود تبدیل کردند. سپس از آنجا به سمت اربونه مرکز سبتیمانیا حرکت کردند (المزروع، ۲۰۰۳: ۶۲). شهر اربونه برای مسلمانان از اهمیت ویژه نظامی برخوردار بود و می‌توانست به عنوان پایگاهی جهت فتح مناطق جنوبی فرانسه استفاده شود. دلیل این امر نزدیکی آن به دریا بود که به مسلمانان این امکان را می‌بخشید تا به جای عبور از کوه‌های پرخطر آلبرت نیازهای غذایی خود را به راحتی از طریق ناوگان دریایی تأمین کنند (ارسلان، ۲۰۰۱: ۱۳۱). به دنبال شکست مسلمانان و کشته شدن سمح بن مالک در پشت سلسله جبال آلبرت، والی جدید اندلس

عنبسه بن سحیم، مشتاق بود نتایج منفی که پس از این ضایعه گریبان مسلمانان را گرفته بود از بین ببرد. بنابراین با بسیج سپاهیان مسلمان حرکت خود را از بارسلونا شروع کرد و پس از عبور از گردنه باربنیان برای بار دوم در اربونه مستقر گشت. همچنین عنبسه برای تحکیم خطوط پدافندی خود به تقویت آن از طریق افزایش افراد و اسلحه اقدام نمود. وی برخلاف سمح به جای عبور از مناطق داخلی گل مسیر ساحل را در پیش گرفت و بدین ترتیب مسلمانان توانستند شهرهایی مانند سپتمانیا و نیم را که در جنگ‌های خود از دست داده بودند، مجدداً پس بگیرند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۷/۲). والیان مسلمان اندلس در سال‌های بعد نیز همچنان به سیاست استحکام و حفظ مواضع خود در شهرهای ساحلی و گذرگاه‌های دریایی ادامه دادند و با استفاده از تجربیات پیشینیان و افزایش دانش خود در ارتباط با دریا به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند.

نتیجه

حضور مسلمانان در سواحل دریای مدیترانه را می‌توان فصل درخشانی از گسترش اسلام در مناطق شمال آفریقا و جنوب اروپا دانست. اگر چه فاتحان مسلمان در نبردهای قبلی خود به توفیقات بزرگی دست یافته بودند، مواجهه‌ی با عرصه دریا آنان را با مسائل و مشکلات جدیدی روبه‌رو کرد. فقدان تجربه لازم در زمینه نبردهای بحری و صنعت دریانوردی، ناشناخته بودن اقلیم جغرافیایی، حضور تاریخی و بلند مدت امپراطوری بیزانس در منطقه و ناوگان عظیم و پر قدرت آن بخشی از مشکلاتی بودند که این فاتحان با آن مواجه شدند. همین موضوعات باعث شد فتوحات اولیه مسلمانان با احتیاط و رعایت جنبه‌های حفاظتی صورت پذیرد؛ چرا که از دیدگاه حاکمان اسلامی پرهیز از ورود به عرصه‌های ناشناخته و حفاظت از جان مجاهدان مسلمان از مهمترین وظایف فرماندهان اعزامی به حساب می‌آمد. اما با افزایش دانش و تجربه مسلمانان در زمینه نبردهای دریایی آنان به خوبی ضرورت اتخاذ راهبردی مشخص جهت ادامه‌ی فتوحات خود در حوزه دریای مدیترانه را احساس نمودند. آنچه بر ضرورت این امر می‌افزود اهمیت دریای مدیترانه به عنوان پل ارتباطی بین سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا و تحرکات بی‌وقفه‌ی بیزانس جهت حفظ سلطه‌ی تاریخی خود بر این منطقه بود. از این رو فاتحان مسلمان در ادامه تحرکات نظامی خود با اعمال مجموعه‌ای از اقدامات و در قالب راهبردی دراز مدت، تلاش نمودند از طریق ایجاد پادگان‌های ساحلی، جابجایی جمعیت و انتقال اعراب مورد اعتماد به مناطق مفتوحه، ساخت و تقویت برج‌های نگهبانی، افزایش دانش بحری، تأسیس صنایع کشتی‌سازی، ایجاد ناوگان دریایی اسلامی، توجه به سواحل و تأمین امنیت عقبه سپاه و راه‌های مواصلاتی به تدریج پایه‌های حاکمیت اسلامی در این مناطق را تثبیت و در نهایت به عنوان قدرت جدید منطقه در موقعیت برتر و حتی تهاجمی قرار گیرند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری (۱۹۷۸). الکامل فی التاریخ، تحقیق، ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی دینار، محمد بن ابی القاسم (۱۹۸۱). المونس فی اخبار افریقیه و تونس، بیروت: دارالصادر.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف (۱۹۹۸). النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره، القاهره: دارالکتب المصریه.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۹۸۸). مقدمه، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالحکم، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله (۲۰۰۴). فتوح المصر و المغرب، تحقیق، عبدالمنعم عامر، القاهره: شرکه الامل للطباعه والنشر.

- ابن عساکری، ابوالقاسم علی بن الحسین بن هبه الله (۱۴۱۵). تاریخ دمشق، تحقیق، علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن عذاری، ابو عبدالله محمد بن محمد المراكشی (۱۹۸۳). البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، بیروت: دارالثقافه.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری (۱۹۹۰). الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء.
- ابن القوطیه، ابوبکر محمد بن عمر (۱۹۸۹). تاریخ افتتاح الاندلس، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- البکری، ابو عبیده عبدالله بن عبدالعزیز (۲۰۰۹). المغرب فی ذکر بلاد افریقیه و المغرب، القاہرہ: دارالکتب المصری.
- ارسلان، شکیب (۱۹۵۲). تاریخ غزوات العرب فی فرنسا و سویسرا و ایتالیا و جزائر البحر المتوسط، القاہرہ: المطبعه عیسی البابی الحلبی.
- آرشیبالد، لويس (۱۹۸۹). القوه البحريه و التجاريه فی البحر المتوسط، ترجمه، احمد محمد عیسی، القاہرہ: مکتبه النهضه المصریہ و موسسه الفرانکلین للطباعه و النشر.
- انور، عبدالعلیم (۱۹۷۹). الملاحه و العلوم البحار عند العرب، بیروت: دارالتراث.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۸۸). فتوح البلدان، تحقیق، رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیضون، ابراهیم (۱۹۸۰). الدوله العربیہ فی اسبانیاء، بیروت: دارالنهضه العربیہ.
- الحجی، علی (۱۹۸۱). التاريخ الاندلسی من الفتح الاسلامی حتى سقوط غرناطه، بیروت: دارالقلم.
- حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت: دارالصادر.
- خطاب، محمود شیت (۱۹۸۴). قاده فتح المغرب العربی، بیروت: دارالفکر.
- خلیفه، ابو عمرو خلیفه بن خیاط الشیبانی (۱۳۹۷). تاریخ خلیفه، تحقیق اکرم ضیاء العمری، دمشق: بیروت.
- الربیعی، عماد هادی علو (۲۰۰۹). الاستراتيجیته البحريه الاسلامیه فی البحر المتوسط فی القرنین الثالث و الرابع الهجریین، دمشق: دار حوران للطباعه و النشر.
- روحی، علیرضا (۱۴۰۰). دریانوردی و امور مرتبط با آن در اندلس، از آغاز ورود اسلام تا پایان دوره امویان اندلس (۹۲-۴۲۲ ق)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳
- سالم، عبدالعزیز، مختار العبادی، احمد (۱۹۶۹). تاریخ البحريه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس، بیروت: دارالنهضه العربیہ.
- السامرای، عبدالحمید حسین احمد (۱۹۸۸). تاریخ المغرب العربی، موصل: دارالکتب العربی.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۲۰۰۴). تاریخ الخلفاء، تحقیق، حمدی الدمرداش، الاسکندریه: مکتب نزار المصطفی.
- سیسالم، عصام (۱۹۸۳). جزر الاندلس المنسیه التاريخ الاسلامی لجزر البلیار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- الصلابی، علی محمد (۲۰۰۷). الفتح الاسلامی فی الشمال الافریقی، القاہرہ: موسسه اقرأ
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۸). تاریخ الرسل و الملوك، بیروت: دارالتراث.
- طرخان، ابراهیم (۱۹۶۶). المسلمون فی اروبا، القاہرہ: دارالعلم.
- العبادی، احمد مختار (۲۰۰۸). دراسات فی تاریخ المغرب و الاندلس، الاسکندریه: موسسه شباب الجامعه.
- العبادی، احمد مختار (۲۰۰۲). صور من حياه الحرب فی الاندلس، القاہرہ: منشأة المعارف.

- عثمان، فتحی (۱۹۶۷). الحدود الاسلاميه البيزنطيه، القاهرة: دارالكتب.
- العرينى، السيد الباز (۱۹۶۵). الدوله البيزنطيه، بيروت: دارالنهضة.
- عطوان، حسين (۱۹۸۲). وصف البحر والنهر فى الشعر العربى من العصر الجاهلى الى العصر العباسى الثانى، بيروت: دارالجيل.
- عليزاده، زينب، جليلى، مهدى (۱۳۸۶). سازمان نيروى دريايى مسلمانان در مديترانه تا پايان سده ششم هجرى، تاريخ و تمدن اسلامى، سال سوم، شماره ششم.
- قلقشندى، شهاب الدين ابوالعباس احمد بن على (۱۹۱۵). صبح الاعشى فى الصناعه الانشاء، القاهرة: المطبعه الاميريه.
- فازيليف (۱۹۵۷). العرب و الروم، ترجمه عبدالهادي شعيره، بيروت: دارالفكر العربى.
- المزروع، وفاء عبدالله (۲۰۰۳). جهاد المسلمين خلف جهاد البرت من القرن الاول الى القرن الخامس الهجرى، القاهرة: مكتبه دار.
- مصطفى، شاکر (۱۹۹۰). الاندلس فى التاريخ، دمشق: منشورات وزارت الثقافه.
- مطلوب، ناطق صالح (۲۰۰۰). حسان بن النعمان الغسانى و دوره فى التحرير بلاد المغرب العربى، بغداد: مجله المجمع العلمى العراقى.
- المقرئ التلمسانى، احمد بن محمد (۱۹۶۸). نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب، بيروت: دارالفكر.
- مقرئى، تقى الدين احمد (۱۹۵۶). المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والاثار، بيروت: دارالفكر.
- مؤلف مجهول (۱۹۸۹). اخبار مجموعه فى فتح الاندلس و ذكر امرائها والحروب الواقعه بها، تحقيق، ابراهيم الايبارى، بيروت: دارالكتاب اللبنانى.
- مونس، حسين (۱۹۹۲). فتح العرب للمغرب، الاسكندريه: مكتبه الثقافه الدينيه.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳). نهايه الارب فى فنون الادب، القاهرة: دارالكتب والوثائق القوميه.
- واقدى، محمد بن عمر (۱۹۸۹). فتوح الشام، تحقيق هانى الحاج، القاهرة: المكتبه التوفيقيه.
- Archibald R. Lewis (1951). *NAVAL POWER AND TRADE IN THE MEDITERRANAN A.D 500-1100*, Princeton University Press.